



Analysis and Examination of the Uniform Clothing Policy in Sabzevar

Hasan Shamsabady¹ 

1. PhD History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Senior Researcher at Institute of Contemporary History, Tehran, Iran.

Abstract

One of Reza Shah's major cultural initiatives during his reign was the project of cultural homogenization, which manifested most visibly in the enforced transformation of clothing styles for Iranian men and women. Implementing this cultural policy was highly challenging given Iran's vast geography, dispersed population, and significant ethnic and religious diversity. To advance this agenda, Reza Shah drew upon Western models as well as reforms undertaken in neighboring Turkey, and in the first step, enacted the Uniform Clothing Law in December 1928. Following its ratification, men and women across Iran—regardless of region, class, or social background—were required to adopt standardized attire as defined in the official regulations, and violations of the law carried serious consequences.

This policy was also enforced in the city of Sabzevar. The present article seeks to answer how this cultural policy was implemented in Sabzevar and its surrounding villages, and how local residents responded to it. Using a descriptive-analytical method and relying on archival documents, the study examines the mechanisms of enforcement and the reactions of the inhabitants of Sabzevar and its rural districts. The findings indicate that Reza Shah's topdown cultural policy did not achieve success in a small city like Sabzevar or its villages, as cultural change requires time and gradual processes and cannot be realized merely through the issuance of directives and regulations.

Article Info

Article type: Research

Received: October 14, 2025

Received in revised from:

November 2, 2025

Accepted: November 23, 2025

Published online: June 20, 2026

Keywords:

cultural homogenization, uniform clothing, Reza Shah, Sabzevar, resistance.

•Corresponding author:

mozaffarshahedi@gmail.com



تحلیل و بررسی سیاست یکسان سازی لباس در سبزوار

حسن شمس آبادی^۱

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

از برنامه های رضاشاه در دوران حکومتش، یکسان سازی فرهنگی بود که در قالب نوع پوشش مردان و زنان ایران نمایان شد. این سیاست فرهنگی، با توجه به گسترده گری سرزمینی، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی-مذهبی جامعه ایران، کاری بسیار دشوار بود. رضاشاه برای تحقق این سیاست، از الگوهای غربی و آنچه در کشور همسایه (ترکیه) اتفاق افتاده بود، بهره جست و در نخستین گام، قانون متحدالشکل کردن البسه را در دی ماه ۱۳۰۷ به تصویب رساند. با تصویب قانون مزبور، مردان و زنان در هر کجای ایران و از هر طبقه و قشری، می بایست لباس فرم که تعاریف مشخصی در نظامنامه برای آن تعیین شده بود، بپوشیدند و سرپیچی از قانون، پیامدهای ناگواری برای متخلفین به دنبال داشت. قانون متحدالشکل لباس در شهرستان سبزوار نیز اجرا شد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که این سیاست فرهنگی چگونه و با چه روش هایی در سبزوار و روستاهای تابعه اجرا شد و واکنش اهالی به آن چگونه بود؟ مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی، نحوه اجرا و کنش های مردم سبزوار و روستاهای تابعه را مورد بررسی قرار داده است. نتایج به دست آمده مؤید آن است که سیاست فرهنگی آمرانه رضاشاه در شهری کوچک چون سبزوار و روستاهای آن، با موفقیت همراه نبود؛ زیرا تغییر در پدیده های فرهنگی، نیازمند گذشت زمان و فرایندی تدریجی است و با تدوین و صدور دستورالعمل و بخشنامه، هیچ گاه محقق نمی شود.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۲۶۱-۲۸۲

کلیدواژه ها:

یکسان سازی فرهنگی، لباس متحدالشکل، رضاشاه، سبزوار، مخالفت.

* نویسنده مسئول:

hasanshamsabady@yahoo.com



مقدمه

دولت مطلقه مدرن یا شبه مدرنی که رضاشاه در صدد پایه گذاری آن بود، مبتنی بر مجموعه‌ای از الزامات و ضروریات بود که بدون آن‌ها، پایه گذاری آن غیر ممکن به نظر می‌رسید. تأسیس نهادهای تازه‌ای نظیر ارتش منظم ملی، نظام پولی ملی، نظام آموزشی و قضایی مدرن و سیاست‌هایی نظیر متمرکزسازی قدرت و یکسان‌سازی فرهنگی از جمله این ضروریات بود که همگی با کاربست نوعی تجددآمرانه همراه شد. سیاست یکسان‌سازی فرهنگی و متحدالشکل کردن لباس مردان و زنان به سبب ماهیت متفاوتش از جمله بحث‌برانگیزترین برنامه‌های حکومت رضاشاه بود. بحث‌برانگیز از آن‌رو که اجرای این سیاست مستلزم تغییرات اساسی در فرهنگ عامه و خاصه ایرانیان بود. فرهنگی که ریشه و پیشینه‌ای صدها ساله داشت و هرگز نمی‌شد در کوتاه‌مدت در آن تغییراتی بنیادین صورت پذیرد. ضمن اینکه اجرای سیاست یکسان‌سازی فرهنگی با توجه به گستردگی سرزمینی، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی - مذهبی امری بسیار دشوار بود. به همین دلیل رضاشاه برای تحقق این سیاست از الگوی‌های غربی و ترکیه بهره جست. رضاشاه و صاحب‌نظران فرهنگی حکومت فکر «تشبه به اروپایی‌ها» را در سر داشته و بر این باور بودند که برای مدرن و متمدن شدن ایرانی باید به صورت کامل غربی شد. در نخستین گام، قانون متحدالشکل کردن البسه در دی‌ماه ۱۳۰۷ به تصویب رسید و ابلاغ شد. دولت با تبلیغات روانی گسترده، متحدالشکل ساختن لباس را باعث اتحاد قلبی عموم افراد جامعه، رفع اختلافات و تشتت بین مردم و کاستن از مخارج تهیه لباس و پوششی که مانع از کار نباشد معرفی کرد. دولت وانمود کرد که پوشیدن لباس‌های متنوع باعث استهزاء و تمسخر دیگران خواهد شد، نکته‌ای که مخبرالسلطنه در خاطراتش پس از تبدیل کلاه پهلوی به کلاه شاپو به آن اشاره کرده است (مهدیقلی هدایت، ۱۳۷۵، ص. ۳۸۳). با تصویب این قانون، مردان و زنان ایرانی از هر طبقه و قشری، می‌بایست لباس فرم که تعاریف مشخصی در نظامنامه قانون برای آن شده بود، می‌پوشیدند. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و جهت تبیین زوایای مختلف موضوع به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی داده‌های موثق و مورد اعتبار گردآوری و در ادامه بررسی و مورد استفاده قرار گرفته شده است. برخی اسناد مرتبط در قالب مجموعه‌هایی منتشر شده‌اند نظیر «سیاست و لباس: گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷ - ۱۳۱۸» و «خشونت و

فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲ - ۱۳۱۳)»، اما برای دسترسی به اسناد منتشر نشده در این زمینه، از آرشیوهای اسنادی سازمان اسناد ملی و مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری استفاده شد.

۱. پیشینه تحقیق

در بررسی پیشینه پژوهش، باید یادآور شد که درباره کلیت موضوع، پژوهش‌هایی در قالب کتاب و مقاله انجام شده است. حمید بصیرت‌منش در کتاب علما و رژیم رضاشاه فصلی را به موضوع تغییر پوشش مردان و زنان و نیز کشف حجاب اختصاص داده است. همچنین کتاب محاکمه رضاخان و روشنفکران پیرامون او؛ موضوع اتهام: تغییر لباس ملی ایرانیان، از دیگر آثار مرتبط با این موضوع به شمار می‌رود. در این کتاب، رضاشاه در قالب یک دادگاه فرضی در برابر مجموعه‌ای از اقدامات خود، از جمله کشتن میرزا کوچک‌خان و شیخ محمد خیابانی، ضدیت با قانون اساسی، دخالت در انتخابات مجلس شورای ملی و خسارات وارد شده به کشور، مورد بازخواست قرار گرفته است. مقاله «نگاهی به همسان‌سازی لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان دوره رضاشاه» (۱۳۹۶)، موضوع اتحادالشکل کردن لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان را بر پایه اسناد و مدارک تاریخی بررسی کرده است. نویسنده، بافت سنتی و مذهبی منطقه را مهم‌ترین عامل مخالفت مردم بومی با این سیاست‌ها دانسته است. مسلم سلیمانی‌یان و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی عوامل و جهت‌گیری قیام ملاخلیل منگور علیه سیاست رضاشاه برای متحدالشکل کردن لباس» (۱۳۹۹)، به بررسی علل مخالفت پیشوای مذهبی منطقه ساوجبلاغ مَکری و به‌ویژه ایل منگور با این سیاست پرداخته‌اند. آنان نتیجه گرفته‌اند که انگیزه اصلی این قیام، صیانت از اسلام و حفظ پوشش کردی بوده است. باوجوداین، وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین، بررسی سیاست متحدالشکل کردن لباس در شهرستان سبزوار و روستاهای تابعه آن است؛ موضوعی که تاکنون به‌طور مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است. تنها در کتاب انقلاب اسلامی در سبزوار، اشاراتی مختصر به این موضوع شده است.

۲. بررسی محتوایی قانون متحدالشکل کردن لباس

قانون متحدالشکل کردن لباس در دهم دی ۱۳۰۷ به تصویب رسید. نظامنامه قانون در سه فصل و بیست ماده در سوم بهمن ۱۳۰۷ از سوی حسین سمیعی، وزیر داخله به تصویب رسید و طبق ماده هفده، وزارت معارف موظف شد برای اجرای وظایفی که بر عهده اش گذاشته شده بود در چهارچوب مفاد آن اقدام و بعد از تصویب در هیأت دولت و اطلاع رسانی به مردم، آن را به موقع اجرا کند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۷). در نظامنامه‌ای که برای این قانون تنظیم شده بود به طور مفصل در خصوص تعریف لباس متحدالشکل و ویژگی‌های آن توضیح داده شده بود. جهت رفع شبهاتی که امکان داشت پیش آید هم تعاریف مشخصی از مراجع تقلید، مجتهد مجاز، حکام شرع، مفتیان اهل سنت، پیش‌نماز، محدث، طلاب مشغول به فقه و اصول، مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی و روحانی ایرانی غیرمسلمان ارائه شده بود تا راه هرگونه بهانه و گریز از قانون مسدود شود. بر مبنای نظامنامه فوق «لباس متحدالشکل که موسوم به لباس پهلوی خواهد بود عبارت است از کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم‌تنه (یقه عربی و یقه برگردان)، پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا میچ پیچدار»، بستن شال ممنوع بود، اما استفاده از پالتو و بالاپوش‌های دیگر در زمستان اشکالی نداشت. کلاه پهلوی نمی‌بایست علامت خاصی داشته باشد، ضمن اینکه بر سر گذاشتن کلاه با رنگ‌های زننده ممنوع اعلام گردید (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۵).

در ذیل ماده اول قانون چنین آمده است که «کلیه اتباع ذکور ایران که برحسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص هستند در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس اتحادالشکل بشوند و کلیه مستخدمین دولت، اعم از قضایی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبّس شوند. در غیر آن موقع باید به لباس متحدالشکل ملبّس گردند». در قانون استثنائاتی هم گنجانده بودند از جمله هشت طبقه از پوشیدن این لباس مستثنا شده بودند شامل مجتهدینی که از سوی مراجع تقلید به عنوان مصدر رتق وفتق امور مردم تعیین شده باشند، مراجع امور شرعی در روستاها و قصبات، البته بعد از آنکه در امتحان موفق می‌شدند، مفتیان اهل سنت که از سوی دو نفر از مفتیان اجازه داشته باشند، پیش‌نمازان دارای محراب،

محدثین به شرطی که از سوی دو نفر از مجتهدین اجازه روایت داشته باشند، طلبه‌هایی که در امتحان نمره قبولی اخذ کنند، مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی و در نهایت روحانیون ایرانی غیر مسلمان (مدنی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۲۴۲).

وجود موارد استثنائی در قانون از سویی راه گریز را برای افراد باز می‌گذاشت و از دیگر سو دولت آن‌گونه که می‌خواست مفاد قانون را تفسیر می‌کرد. برای نمونه برخی از افراد برای آنکه مشمول قانون اتحادالشکل لباس نشوند به فکر ساختن مسجد و اقامه نماز جماعت افتادند تا مشمول ماده ۱۲ نظامنامه یعنی «صاحبان محراب» گردند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۳۰). البته دولت هم به آنچه خود جزو مستثنائات قانون اعلام کرده بود چندان پایبند نبود و سعی می‌کرد با هر بهانه و مستمسکی که شده، محدودیت‌های زیادی را برای روحانیون ایجاد کند. به‌عنوان مثال، وقتی تعداد محدثین همدان رو به افزایش گذاشت، سرتیپ درگاهی در مکاتبه با وزارت داخله، هشدار داد که اگر این روند به همین منوال پیش برود، نه تنها از تعداد روحانیون کاسته نخواهد شد، بلکه روز به روز بر تعداد استنهاها هم افزوده خواهد شد. در این مکاتبه چنین آمده بود:

بر اثر صدور دو نسخه متحدالمال از مرکز راجع به اجرای قانون اتحادالشکل البسه از نظمیه همدان راپورت می‌دهند کلیه معممین همدان که عده آن‌ها بالغ بر ۱۳۵ نفر می‌باشد اجازه اجتهاد یا محدثی تحصیل کرده و از اداره حکومتی جواز ابقاء عمامه خود را دریافت نموده‌اند. علاوه بر اینکه از معممین کسر نشده، ممکن است با این ترتیب بر عده فعلی آن‌ها نیز افزوده شود و به‌طوری که معلوم شده مجتهدینی که تصدیق محدثی به اشخاص می‌دهند بدون هیچ ملاحظه و دقت هر کس به آن‌ها مراجعه می‌کنند تصدیق می‌دهند و مایل‌اند که بر عده معممین افزوده شود. فعلاً به این طریق قضیه در جریان است و اجرای حکم باین حال صورت خوشی نداشته و نتیجه معکوس خواهد شد (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۴۰).

گرچه تصویب قانون یکسان‌سازی لباس، در راستای اجرای برنامه گسترده‌تر یکسان‌سازی فرهنگی قرار می‌گرفت، اما می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دلایلی که حکومت پهلوی سیاست یکسان‌سازی لباس را دنبال می‌کرد تضعیف جایگاه روحانیت

از طریق لباس آنان بود. نکته‌ای که در خاطرات سیاستمداران پهلوی هم به‌صراحت قید شده است. مخبرالسلطنه در خاطراتش دقیقاً این منظور را بیان کرده است: «قصد از تغییر لباس از بین بردن لباس اهل علم است که بسیاری مردم عامی در بردارند» (مهدیقلی هدایت، ۱۳۲۹، ص. ۴۸۸). البته که دلایل عامه‌پسند دیگری هم از سوی حکومت بیان می‌شد. رضاشاه در ملاقاتی که با شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم قبل از تصویب قانون متحدالشکل ساختن لباس داشت، درباره اهدافش از تصویب قانون چنین گفته بود: «می‌خواهم بعد از این احترام عمامه را معلوم نمایم تا بر سر روحانیون حقیقی گذاشته شود و از سر آن‌هایی که مخرب روحانیت و دین هستند و عمامه را برای ملعبه و مقاصد شخصی بر سر گذاشته‌اند برداشته شود» (فیاضی، ۱۳۷۸، ص. ۹۴). این مطلب در پاسخ به علما و روحانیونی که بعدها به تصویب قانون مذکور معترض شدند نیز دقیقاً عنوان شد. محمود جم نخست‌وزیر وقت در پاسخ به شیخ محمد ثقه‌الاسلام از روحانیون تبریز که به این قانون اعتراض کرده بود، گفته بود «تصمیم دولت در قانون اتحادالشکل بر خیر اسلامیت بوده که هر ناکسی خود را بدون استحقاق در سلك روحانیون که مقام شامخی دارند منسلک نکند. مجتهدین مجاز، ائمه جماعت و محدثین بر طبق شرایط مقرر در قانون آزاد و کسی مزاحم نیست و اگر بعضی اشخاص بدون استحقاق از لباس روحانیت سوءاستفاده می‌کردند باید جلوگیری شود» (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۲۵).

۴. برنامه‌های ایجابی و سلبی دولت جهت اجرای یکسان‌سازی لباس

قانون یکسان‌سازی لباس ابتدا در بین کارکنان ادارات دولتی اجرا شد (روزنامه طوس، ۱۳۱۴/۳/۲۵). چنانچه قانون کشف حجاب هم همین‌گونه اعمال گردید. کارمندان دولت می‌بایست در غیر ساعات اداری نیز از لباس متحدالشکل، شامل لباس و کلاه استفاده می‌کردند و تمرد آن‌ها از این دستور منجر به تحت تعقیب قرار گرفتن و انفصال آن‌ها از ادامه خدمت می‌شد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۹۰۰۰۸۵۴۱). به غیر از موارد استثنا که در نظامنامه ذکر شده بود، تمام افراد می‌بایست این لباس را می‌پوشیدند. در مکاتبه‌ای که بین کریم وزیری حاکم گروس با وزارت داخله در تاریخ پنجم شهریور ۱۳۰۶ درباره استفاده از لباس اتحادالشکل انجام شده است، ضمن تأکید بر اطاعت از قانون یکسان‌سازی لباس؛

تأکید شده که به تمامی مأمورین و مستخدمین که تحت ریاست و تابع حوزه حکومتی هستند دستورات لازم داده شده و همگی مطیع اوامر هستند (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۸). حکومت یزد هم در جوابیه وزارت داخله مبنی بر تغییر لباس فعلی و تبدیل نیم تنه و شلوار و کلاه پهلوی در تاریخ هشتم شهریور ۱۳۰۶ اعلام می‌کند که خود او و سایر مستخدمین لباس خود را به آنچه مدنظر حکومت بوده تبدیل کرده‌اند و در ضمن دستورالعمل دولت را به سایر ادارات و دوائر دولتی که زیر نظر آنها قرار دارد هم ابلاغ کرده است (جعفری و دیگران، ۱۳۷۳، ص. ۱۰). این مهم تنها منوط به کارکنان دون پایه دولت نمی‌شد، بلکه دولتمردان هم می‌بایست خود لباس جدید به تن می‌کردند. به گزارش مخبرالسلطنه که خود سال‌ها سمت رئیس‌الوزاری را بر عهده داشت «وزرای کمر چین را مبدل به کت کرده بودند... من چندی خودداری کردم تا روزی شاه در هیأت یقه مرا گرفت، فرمودند بدهم برات یک دست کت و شلوار بدوزند. عرض کردم حال که میل مبارک است خودم تدارک می‌کنم. برای جلسه دیگر حاضر کردم» (مهدیقلی هدایت، ۱۳۲۹، ص. ۴۸۸).

رویکرد حکومت تنها رویکردی ایجابی نبود، بلکه برای متخلفان از قانون نیز مجازات پیش‌بینی شده بود. در صورتی که فرد متخلف ساکن شهر بود، به جزای نقدی از یک الی پنج تومان یا حبس از یک تا هفت روز محکوم می‌شد. برای ساکنان روستاها و دهات، چون به لحاظ مادی فقیر بودند، تنها مجازات زندان در نظر گرفته شده بود. حکومت مقرر کرده بود که پول‌های اخذ شده از افراد متخلف می‌بایست صرف خرید لباس متحدالشکل برای افراد بی‌بضاعت همان محل شود. در ماده چهارم قانون، زمان اجرای آن در شهرها و قصبه‌ها از اول فروردین ۱۳۰۸ و در خارج از شهرها حداکثر تا پیش از فروردین ۱۳۰۹ اعلام شده بود (جعفری و دیگران ۱۳۷۳، صص. ۱۴-۱۵).

۵. ایجاد محدودیت برای روحانیت

بعد از تصویب و ابلاغ قانون، حکومت پوشیدن لباس روحانیت را مشروط به گذراندن امتحان کرد. برگزاری امتحان از طلاب آن‌ها را با مشکلات عدیده‌ای روبرو ساخت. این مشکلات با گذشت زمان بیشتر هم شد؛ چرا که همواره تبصره‌هایی به قانون اولیه لباس متحدالشکل افزوده می‌شد که محدودیت‌ها و فشارها را به‌طور گسترده‌ای افزایش می‌داد.

از جمله این محدودیت‌ها این بود که وزارت داخله با ارسال نامه‌ای به مجلس شورای ملی خواستار لغو ماده پنجم و ششم «قانون متحدالشکل نمودن البسه» شد. طبق این دو ماده محدثین می‌توانستند تنها با گرفتن اجازه روایت از دو نفر مجتهد، از پوشیدن لباس یکسان معاف گردند. طلاب هم که مشغول تحصیل فقه و اصول بودند می‌توانستند با استمرار تحصیل و موفقیت در امتحانات، همچنان لباس روحانیت بر تن داشته باشند؛ اما طبق مواد جدیدی که از سوی وزارت داخله به نظامنامه اولیه الحاق شد، محدثین هم می‌بایست از طرف وزارت معارف تصدیق‌نامه دریافت می‌کردند و طلاب مشغول به تحصیل در فقه و اصول پس از امتحان و به دست آوردن تصدیق‌نامه از سوی وزارت معارف حق داشتند تقاضای جواز لباس نمایند (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، صص ۹-۸). بنابر دستورالعملی که از سوی همایون سیاح، وزیر وقت داخله، در سیزدهم خرداد ۱۳۱۵ برای ایالت خراسان ارسال شد، ائمه جماعتی که دارای محراب در یکی از مساجد بودند و همواره به اقامه نمازهای جماعت می‌پرداختند، می‌بایست ابتدا از سوی شهربانی محل هم تأیید می‌شدند تا به آن‌ها جواز پوشیدن لباس داده شود. محدثینی هم که از قبل دارای جواز لباس بودند یا به‌تازگی اجازه روایت به دست آورده بودند هم باید صلاحیتشان از سوی اداره معارف مورد تأیید قرار می‌گرفت. آن دسته از محدثین که جواز آن‌ها از سوی کمیسیون تجدیدنظر صادر شده بود هم مجدداً باید جوازهای خود را جهت تأیید به اداره معارف عودت دهند تا باری دیگر مورد رسیدگی قرار گیرد. در پایان این بخشنامه آمده بود که به غیر از این موارد، همه باید «به تغییر لباس عودت شوند این اقدام باید به فاصله یک‌ماه بعد از وصول این متحدالمال خاتمه پیدا کند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، سند پ ۱). شایان ذکر است که این بخشنامه از سوی اغلب ایالات به ولایات تابعه‌شان عیناً ابلاغ شد و حاکمان ولایات موظف به اجرای آن بودند.

حتی در برخی از مواقع مشاغل هم که قبلاً درباره آن‌ها تصمیمی اتخاذ نشده بود، مجبور به پوشیدن لباس متحدالشکل می‌شدند. والی ایالت خراسان با ارسال نامه‌ای به حکومت سبزوار در دوم دی ۱۳۱۴ از آن‌ها خواست تا صاحبان محضرهای رسمی هم شامل قانون متحدالشکل گردند. در این بخشنامه بار دیگر محدودیت‌های بیشتری برای روحانیون در نظر گرفته شد. طبق این بخشنامه، اشخاصی که قبلاً در امتحان وزارت معارف به آن‌ها

ارفاق شده و جواز گرفته بودند می‌بایست در اسرع وقت جوازهای خود را تحویل داده و هرگاه در امتحان مجدد موفق و همچنین به لحاظ اخلاقی شایستگی آن‌ها مورد تأیید قرار می‌گرفت، آنگاه حق داشتند لباس روحانیت را بر تن کنند. علاوه بر این، «جواز اشخاصی که تصدیق مدرسی گرفته و اشتغال به تدریس ندارند یا جواز محدثی دارند و به کار دیگر مشغول هستند باید مسترد و ملزم به استعمال لباس متحدالشکل شوند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۰۴، س ۸۴۸۱).

هدف حکومت از اعمال این همه محدودیت‌ها کاهش جوازهایی بود که در دست روحانیون بود. البته مأمورین بایست در اجرای این بخشنامه‌ها حداکثر رعایت مسائل امنیتی و مصالح کشور را به عمل آوردند تا زمینه را برای اعتراض آن‌ها فراهم نسازند. شواهد نشان می‌دهد که اعمال این سیاست‌ها مؤثر و تعداد جوازهای صادره کمتر شد. حسین فردوست که در دوران پهلوی دوم از جمله دولتمردان و از نزدیکان شاه بود در خاطراتش به این مسئله اشاره کرده است. او همچنین توضیح داده که چنانچه علما با لباس در معابر عمومی دیده می‌شدند، عمامه از سر آن‌ها برداشته و به آن‌ها توهین می‌شد (فردوست، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶۹-۶۸).

نکته مهم دیگری که در بحث صدور جواز پوشش لباس روحانیت حائز اهمیت است این است که به‌طور عمد مدت جوازهای صادره کوتاه شد. جوازها در آغاز هر سال می‌بایست تمدید و در غیر این صورت از درجه اعتبار ساقط می‌شدند. تمدید جوازها نیز مشکلات خاص خود را داشت و فرد روحانی می‌بایست طی مکاتبات و التماس بسیار و حتی چندین بار رفت‌وآمد به مراکز حکومتی دوباره جواز جدید دریافت کند. او گاه در این بین از سوی مأمورین دولتی به علت پوشیدن لباس روحانیت مورد توهین قرار می‌گرفت و در این فاصله زمانی یعنی از زمان تقاضای شخص و تجدید جواز برای وی، در برخی مواقع نیروهای نظمیه مزاحمت‌های بسیاری برای او ایجاد و لذا آن‌ها نمی‌توانستند به راحتی در معابر عمومی رفت‌وآمد کنند. این مشکل هنگامی شدت می‌گرفت که حکومت جواز عمامه کثیری از روحانیون را قبل از موعد مقرر به این بهانه که ذی‌حق نبودند یا اینکه با تقلب جواز دریافت کرده‌اند و لذا مشمول مقررات قانون نیستند را باطل و در جوازهای عمامه تجدیدنظر می‌کرد. در این مواقع دارندگان جوازها

مجبور می‌شدند تا زمان تجدیدنظر و صدور جوازهای جدید از لباس‌های متحدالشکل استفاده کنند. نحوه تجدیدنظر هم این گونه بود که در مراکز ایالت، هیأتی مرکب از رئیس استیناف، رئیس اداره شهرستانی و رئیس امنیه تشکیل و تحت نظر ایالت به کلیه اوراق جواز رسیدگی می‌کرد. طبق این رویه اجرای تصمیمات اتخاذ شده در ولایات می‌بایست به اتفاق آرا باشد. در صورتی که یکی از اعضای هیأت به رأی صادره اعتراض می‌کرد، موضوع جهت بررسی بیشتر به هیأت مرکزی واقع در مرکز آن ایالت ارجاع داده می‌شد. رأی صادره از سوی هیأت مرکزی قاطع و لازم‌الاجرا بود و هیچ کس نمی‌توانست به آن اعتراض نماید. از آنجا که عودت مجدد جوازها باعث اعتراض می‌شد، جهت جلوگیری از چنین امری حکومت به بهانه‌های مختلفی چنگ می‌زد. والی خراسان در تلگرافی به حکومت سبزوار در پانزدهم مهر ۱۳۱۴ اعلام کرد که «مقصود و منظور تطبیق درباره کسانی نیست که قانوناً حق داشتن عمامه دارند، فقط جوازهایی که از راه تقلب و دسیسه و بعضی تشبثات تحصیل شده ضبط و باطل خواهید گردید» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۶، پ ۱۰۵). متعاقب این قانون بود که کفیل حکومت سبزوار طی اعلانی عمومی از کسانی که تا مورخ دهم آبان ۱۳۱۴ - که زمان انقضای مدت رسیدگی به جواز معممین بود - جوازهای خود را جهت تجدیدنظر به دفتر حکومتی سبزوار تحویل نداده بودند خواست حداکثر تا آخر آبان همان سال جوازهای خود را جهت رسیدگی و تجدیدنظر تحویل دهند (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۹۳، س ۶۴۳۲). در موردی دیگر، جواز سید حسن مدرس سجادی از روحانیون خراسان، با وجود داشتن جواز معافیت، باطل شد و وی مجبور به پوشیدن لباس متحدالشکل گردید (روزنامه شهامت، ۱۳۱۷/۱/۲۸).

۶. یکسان‌سازی لباس در سبزوار

با تصویب قانون متحدالشکل ساختن البسه، پنج نسخه از نظامنامه و آیین‌نامه اجرایی در اول اسفند ۱۳۰۷ از سوی ایالت خراسان برای حکومت سبزوار ارسال شد. حکومت سبزوار نیز تعدادی از نسخه‌ها را به قصبات از جمله قصبه مزینان فرستاد و هر کجا نایب‌الحکومه نداشت، اداره امنیه محل را مأمور اجرای مفاد قانون کرد. از سوی ایالت خراسان مدت زمان معینی هم برای اجرای آن تعیین شده بود. در نظامنامه ارسالی از

سوی ایالت خراسان برای حکومت سبزوار، جزئیات بیشتری از نوع و جنس لباس و کلاه‌های که می‌بایست جهت یکسان‌سازی لباس مورد استفاده قرار گیرد ارائه شده بود. طبق این تلگراف کلاه روسا و اعضای دفتری بلدیّه عبارت بود از: کاسکت فرم، کلاه نظامیان تنها می‌بایست جلوی آن لبه داشته باشد و در ضمن لباس و کلاه آن‌ها حتماً می‌بایست یک‌رنگ باشد، همچنین استفاده از یراق با علامت‌های دیگر بر روی کلاه ممنوع بود (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۴، پ ۹۱).

پیرو این دستورالعمل و بعد از مدتی، حکومت سبزوار با ارسال تلگرافی به ایالت خراسان، ضمن ارائه گزارش روند اجرای قانون یکسان‌سازی در شهرستان، به معدود مشکلات موجود اشاره کرد. از جمله در گزارش ارسالی به کمبود کلاه‌دوز و خیاط کافی اشاره و فقدان این دو شغل علت کندي کار شمرده شد. در تلگراف حاکم سبزوار اعلام شده بود که جهت پیشرفت کار می‌بایست تمهیداتی برای تهیه لباس و کلاه‌های جدید اندیشیده شود. در ادامه این گزارش حکومت سبزوار پیشنهاد کرد اداره مالیه ولایات از طریق بلدیّه‌ها و بر اساس نیاز هر شهرستان، کلاه و لباس تهیه و نقاط معینی را جهت عرضه به مردم تعیین نماید تا افراد ضمن دسترسی راحت به این اماکن، با قیمت‌های مناسب، لباس متحدالشکل را تهیه کنند. حکومت سبزوار در پایان گزارش خود از والی ایالت خراسان کسب تکلیف کرده بود که به علت فقدان ادارات نظمیّه در روستاهای مجاور، به چه ترتیب با متخلفان برخورد کند؟ چراکه بدون در نظر گرفتن مجازات در روستاها نمی‌توان امیدی به پیشرفت قانون متحدالشکل ساختن لباس داشت (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۲).

از آنجا که قانون یکسان‌سازی برای همه افراد جامعه در نظر گرفته شده بود، روحانیون هم می‌بایست از قانون تبعیت کنند و همگان را شامل می‌شد و تنها به روحانیون مقیم شهرستان سبزوار اختصاص نداشت. مأمورین روحانیونی را که به هر دلیل وارد شهر می‌شدند را هم مجبور می‌کردند تا در صورت نداشتن جواز، لباس متحدالشکل بپوشند. به‌عنوان مثال، شیخ عبدالحسین بیدخوری سبزواری که چندین سال در عتبات به سر برده و مقیم آنجا بود، پس از آمدن به ایران و طی اقامتی کوتاه که در سبزوار جهت دیدار با خویشان وندان داشت از سوی مأمورین حکومتی مورد بازخواست قرار گرفت. با ورود

نامبرده به سبزواری مأمورین دولتی او را از پوشیدن لباس روحانیت منع کرده و همه روزه مزاحمت‌هایی برای او فراهم می‌ساختند، به‌طوری‌که رفت‌وآمد در داخل شهر برای وی به‌راحتی امکان‌پذیر نبود. این مسئله باعث شد تا ایشان با ارسال درخواستی به ایالت خراسان و شرح زندگی‌اش، از آن‌ها بخواهد که از اعمال محدودیت‌ها و آزارهای وارده بر او کاسته شود (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۶۴). البته از قرائین پیداست که به درخواست نامبرده ترتیب اثری داده نشد، چراکه حکومت سبزواری در اجرای کردن قانون چنان شدت عمل به خرج می‌داد که حتی روحانیونی را هم که دارای کھولت سن بودند مجبور می‌ساخت لباس متحدالشکل بپوشند. آن‌ها حاجی محمدرضا مقدسی را که مدت مدیدی امور مسجد جامع شهر را بر عهده و هشتاد سال سن داشت، وادار کردند لباس یکسان بپوشد، آزار و اذیت‌ها در حدی بود که او را شاکی ساخت و طی مکاتبه با حکومت سبزواری از مزاحمت‌های مأمورین شکایت کرد. او پوشیدن لباس متحدالشکل را با وجود سنش باعث زحمت بسیار دانست و درخواست کرد که او را معاف دارند. البته که او از سوی دیگر روحانیون شهرستان مورد حمایت قرار گرفت. حاج میرزا حسین مجتهد با ارسال گزارشی به حکومت سبزواری آن‌ها را به خاطر سخت‌گیری بیش از حد درباره حاج محمدرضا مقدسی تخطئه کرد و در پایان خواست تا مشارالیه همچنان اجازه داشته باشد با عبا و عمامه رفت‌وآمد کند (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۳۱۰، س ۱۸۵۱۴). اسناد بیانگر آن است که حکومت سبزواری درباره افرادی که شامل موارد استثناء مقررات قانون متحدالشکل کردن لباس می‌شدند و جواز معافیت داشتند با احتیاط عمل می‌کرد و به صدور اجازه‌نامه‌ها مبادرت می‌نمود. متن دو مورد از این اجازه‌نامه‌ها به این صورت بود:

وزارت داخله / تشکیلات کل نظمیه مملکتی

اداره سبزواری

ورقه تصدیق محدثی

آقای حاجی سید حسن [ناخوانا] ولد مرحوم سید ابراهیم بر طبق اجازه‌نامه آقایان حاجی میرزا حسین و حاجی میرزا عبدالحکیم مجتهدین سبزواری مطابق فقره ۵ از ماده ۲ قانون متحدالشکل نمودن البسه در پوشیدن لباس روحانیت مجاز خواهند

بود. مورخه ۲۹ شهریورماه ۱۳۰۹ محل امضا، رئیس نظمیه سبزوار [ناخوانا]
(آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۷).

و در موردی دیگر:

وزارت داخله - ایالت خراسان و سیستان - حکومت سبزوار - نمره ۳۵۴۱ تاریخ
۱۳۱۳/۶/۱۵ به موجب فقره ۷ از ماده دوم قانون و ماده ۱۵ نظامنامه متحدالشکل
نمودن البسه و به موجب اجازه‌نامه کتبی حضرت مستطاب آیت‌الله آقای سید
ابوالحسن اصفهانی و حضرت مستطاب آیت‌الله آقای نائینی دامت برکاتهما که
سؤال آن در دفتر حکومتی و بلدیة سبزوار ضبط است حکومت جناب مستطاب
شریعت‌مآب آقای حاج میرزا ابوالفضل دام افاضاته را از مدرسین فقه و اصول
شناخته و از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف می‌دارد. حکومت و رئیس بلدیة
سبزوار - با امضای اعدل رکنی - مهر حکومت سبزوار (آرشیو سازمان اسناد ملی
ایران، ش ۱۱، پ ۶۴).

با داشتن این جوازاها، مأموران دولتی نمی‌توانستند مزاحم شخص دارنده جواز گردند
یا حداقل آزارهای آن‌ها کمتر بود. البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حکومت جهت
مقابله با این مسئله و کاستن از تعداد جوازاها، دستور تجدیدنظر در جوازهایی صادره برای
روحانیون را صادر کرد. این دستورالعمل در سبزوار و توابع آن هم به اجرا گذاشته شد.
در این راستا، بود که پنج تن از روحانیون معمم حکم‌آباد جوین از توابع سبزوار جهت
تجدید جوازهایشان به مقر حکومتی احضار شدند. در کمیسیونی که به همین منظور
تشکیل شده بود، درباره استحقاق افراد مذکور مبنی بر داشتن یا نداشتن جواز لباس
گفتگو شد. در این جلسه جوازهایی حاج ملا اسکندر و شیخ علی نجفی که از علمای
نجف و مجتهدین داخل ایران صاحب اجازه بودند و شهربانی و حکومت سبزوار هم
آن‌ها را تصدیق کرده بود دوباره تمدید؛ اما جوازهایی سه تن دیگر باطل اعلام شد. این
در حالی بود که پس از گذشت چند ماه مجدداً به دو نفری که جوازهایی آن‌ها تأیید شده
بود تذکر داده شد که بایستی دوباره «در سبزوار استحقاق معافیت خودشان را احراز و
از شهربانی آنجا تصدیق بگیرند والا باید تغییر لباس بنمایند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران،
ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۹).

حکومت برای تسلط بیشتر بر روحانیون، قوانین جدیدی هم به اجرا گذاشت و پس از گذشت دو هفته از اعلام رسمی کشف حجاب، هیأت دولت در جلسه اول بهمن ۱۳۱۴، آیین نامه اجرایی آزمون طلاب را که در ۱۳۰۷ تصویب شده بود لغو کرد و نظامنامه جدیدی را به تصویب رساند که طلاب جهت کسب جواز معافیت از لباس متحدالشکل می بایست در دانشکده معقول و منقول تحصیل می کردند، دانشکده در مهر سال ۱۳۱۳ تأسیس شده بود. هدف از ایجاد آن، تأسیس سازمانی موازی با روحانیت و تسلط بیشتر حکومت بر روحانیت بود. طبق نظامنامه جدید بود که اداره اوقاف سبزوار با ارسال نامه‌ای به اداره حکومت و شهرداری شهرستان در تاریخ ۱۳۱۵/۴/۳۱ جمعی از طلاب از جمله یوسف افتخارزاده، اسدالله موسوی، شیخ لطف‌الله خالصی، شیخ عباس علیکی، شیخ اسماعیل سوزی، شیخ هادی اسلام دوست، شیخ اسماعیل منطری و شیخ حسین دامغانی را به علت شرکت در امتحانات خرداد سال اول دانشکده عالی معقول و منقول مشهد تا اول مهر ۱۳۱۵ از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف کرد و اعلام نمود تا در صورت پوشیدن لباس روحانیت کسی مزاحم آن‌ها نگردد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۷، پ ۲۱۵، پیوست ش ۱۲). البته این تنها اقدام محدودکننده نبود؛ بلکه با «اقتباس از قوانین غربی در حوزه‌های مختلف نقش و اهمیت شرع اسلام را در زندگی اجتماعی کاهش داد و با تأسیس محاکم عرفی و تشکیلات دادگستری از سال ۱۳۰۵ به بعد موجب خروج بسیاری از مشاغل حقوقی و قضایی از دست روحانیون شد» (بشیری، ۱۳۸۴، ص ۷۲).

ناگفته نماند که حکومت سبزوار همچون مرکز از سیاست‌های تشویقی و تنبیهی هم در راستای اجرای قانون یکسان سازی غافل نبود. با اجرایی شدن قانون اتحادالشکل، اهالی شهرستان همواره تشویق به پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی می شدند. حکومت با فرستادن نمایندگان که خود ملبس به لباس متحدالشکل بودند به روستاهای اطراف، مردم را برای پوشیدن لباس جدید تشویق می کرد. نمایندگان فرستاده شده معمولاً درباره محسنات تغییر لباس سخن گفته و اذهان را جهت پذیرش آن فراهم می کردند. دراین راستا، سعی می شد تا به عنوان مثال اگر شخص جهت تبلیغ برای قشر تجار فرستاده می شود، از تاجری که در بین این طبقه سرشناس است استفاده شود تا تأثیر آن دوچندان گردد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۵۸۹). یا اینکه با برپایی مراسم جشن برای

صنوف مختلف و کسبه، آن‌ها هم لباس متحدالشکل بپوشند (روزنامه طوس، ۱۳۱۴/۴/۲۵؛ ۱۳۱۴/۴/۳۱؛ ۱۳۱۴/۵/۲؛ روزنامه بهار، ۱۳۱۴/۴/۲۸).

البته استفاده از فشار و اجبار هم معمول بود. همچنین حکومت از دادن ورقه هویت به کسانی که دارای لباس متحدالشکل نبودند خودداری می‌کرد (روزنامه بهار، ۱۳۰۹/۶/۳۱). اداره نظمیه و امنیه سبزوار جهت اجرایی شدن قانون تغییر لباس، تعداد مأمورین امنیه را در روستاها و بخش‌ها بسیار افزایش داد. به آن‌ها دستور داده تا نهایت مراقبت را به عمل آورند تا «اشخاص دارای لباس اتحادالشکل آبرومندی بشوند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۳، پ ۸۰). اگرچه حکام ولایات جهت نظارت بیشتر بر پوشش مردم و اعمال فشار بر متخلفین، طی نامه‌نگاری با حکام مراکز، از آن‌ها درخواست اعزام نیروی بیشتری کردند. بنا بر یکی از اسناد، حاکم ولایات ثلاث (حکومت جوین، اسفراین، بام و صفی‌آباد) زمانی که جهت «استعمال البسه اتحادالشکل و کلاه زنانه و جلوگیری از متخلفین» از فرماندهی گردان امنیه سبزوار و اسفراین تقاضای کمک خواست، درخواستش بلافاصله مورد موافقت قرار گرفت و گروهان امنیه سبزوار دستورات لازم را صادر کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۴، پ ۱۰۳).

۷. واکنش مردم سبزوار به یکسان‌سازی لباس

هرچند گزارش‌های اندکی درباره اطاعت سریع مردم از پذیرش لباس متحدالشکل در اسناد ذکر شده است (آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ش بازایی ۱۴۹) اما استفاده از لباسی که دولت به اجبار قصد داشت به تن آن‌ها کند برای غالب مردم خوشایند نبود و آن‌ها را به عکس‌العمل واداشت. زنان به بهانه سردی هوا از پوشیدن لباس متحدالشکل سرباز زدند و همچنان چادر می‌پوشیدند. پس از آنکه دستوری مبنی بر پوشیدن کلاه به جای چارقد از سوی حکومت صادر شد، در روستاها و دهات شهرستان، زنان به بهانه کمبود کلاه در محل و اینکه دسترسی برای خرید کلاه برای آن‌ها بسیار مشکل است، از پوشیدن آن امتناع کردند. حکومت برای رفع این بهانه، چند نفر از کسبه را وادار کرد تا به هر نحو ممکن انواع کلاه زنانه را خریداری و در دسترس خریداران قرار دهند. این تمهیدات سودی نبخشید و مردم همچنان از استعمال

کلاه خودداري کردند. البته در مخالفت با قانون نبايست از نقش روحانيون غافل ماند. آن‌ها نه تنها خود مفاد قانون و نظامنامه را اجرا نمي کردند، بلکه مردم را هم از تبعيت از قانون یکسان سازي لباس بر حذر مي داشتند. طبق گزارش‌هايي که از ولايات ثلاث به ايالت خراسان ارسال شده است آقاي حاجي غلامرضا و حاجي ملا زين العابدین کلاته عربي از روحانيون محلی «در اجراي اوامر دولت در خصوص کشف حجاب و البته متحدالشکل بي مبالاتي نموده» و با هرکسي که از قانون یکسان سازي لباس تبعيت مي نمود برخورد مي کرد (سازمان ملي ايران، ۱۳۷۱، صص. ۹۵-۹۲). اين اقدامات از چشم مأموران دولت دور نمي ماند. در تلگراف ارسالی از سوی فرمانده گروهان ۳ سبزوار به اداره حکومتي نيشابور، با شرح اينکه روحانيون در اغلب روستاهاي سبزوار مردم را از پوشيدن لباس بر حذر مي دارند، درخواست شده تا ضمن رسيدگي به جوازهاي عمامه آن‌ها، تمهيداتي براي متحدالشکل ساختن عموم و يا حداقل بخشي از آن‌ها انديشيده شود (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۲).

معمولاً برخوردها و مقاومت‌هاي روحانيون مؤثر واقع می شد و به تعبير حکومت هر روز بر تعداد «متخلفين» افزوده می شد. اين اقدامات باعث شد تا حکام ولايات از ايالت خراسان درخواست کنند طبق ماده ۳ قانون که شامل مجازات متخلفين قانون متحدالشکل مي شد، روحانيون متمرّد شناسايي شده و زنداني گردند، چراکه امکان داشت افراي که تغيير لباس داده اند به حالت اوليه خود بازگردند (منظورالاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۸). ارسال گزارش‌هايي که حاوی ترمّد ساکنين شهرستان و روستاهای سبزوار بود واکنش شديد ايالت خراسان را به دنبال داشت. برای نمونه حاکم ايالت با ارسال تلگرافي در هفتم دي ۱۳۱۵ به حکومت ولايات ثلاث، حاکم محل را مورد توبيخ قرار داد. متن تلگراف به اين شرح است:

با دستورات اکيدي که راجع به پيشرفت نهضت بانوان و اتحاد شکل صادر شده، مع هذا طبق اطلاع صحيحي که رسیده در اجراي امر از طرف آن حکومت اقدامي به عمل نيامده مثلاً آخوندهاي حکم آباد همه در لباس آخوندي و زن‌ها در چادر و ساير اشخاص با لباس قديمي هستند، به طوري که اگر شخصي به محل مزبور وارد شود گمان مي کند اهالي آنجا ايراني نيستند. از اين سهل انگاري و غفلي که

در اجرای مقررات و دستورات صادره به عمل آورده‌اید کاملاً توبیخ می‌شوید. لازم است برای پیشرفت نهضت بانوان فوراً اقدامات لازمه نموده اشخاصی هم که تاکنون به لباس متحدالشکل ملبس نشده‌اند آن‌ها را ملزم به پوشیدن لباس نمایید. نسبت به کسانی هم که مطابق مقررات و دستورات صادره از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف هستند مطابق دستورات صادره در این باب اقدام نمایید. چنانچه اقدامات فوری به عمل نیاید شدیداً مؤاخذه خواهید شد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۳۸۱، پ ۱۸).

با گذشت هفت سال از تصویب قانون یکسان‌سازی لباس، در نهایت اجرای آن در ایالات و ولایات به‌ویژه در روستاها به‌طور کامل اجرا نشد، محمود جم وزیر وقت داخله طی تلگرافی در تاریخ ۱۳۱۴/۳/۴ به ایالت خراسان و سیستان این مسئله را متذکر شد. بخشی از متن این تلگراف به این شرح است: «اهالی دهات و قصبات هنوز همان کلاه‌های سابق را استعمال می‌کنند و کلاه پهلوی خیلی بندرت دیده می‌شود و با این ترتیب معلوم می‌شود مقررات قانون لباس متحدالشکل کاملاً در تمام نقاط مملکت به‌موقع اجرا گذارده نشده و از طرف مأمورین مراقبت‌های لازمه به عمل نیامده است» (منظور الاجداد، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۳) همایون سیاح هم که پس از محمود جم، تصدی وزارت داخله را بر عهده داشت با ارسال تلگراف محرمانه‌ای به ایالت خراسان در آذرماه ۱۳۱۴، عدم موفقیت قانون البسه را نتیجه غفلت و سهل‌انگاری مأمورین دانست. او با تأکید بر این نکته که مردم هنوز برخلاف قانون به‌جای پالتو، از لباده و قبا، لباس‌های بلند و شال کمر استفاده می‌کنند، پوشیدن این لباس‌ها را مناسب ندانست. سیاح در این تلگراف با بیان اینکه تا سال جدید مدت زمانی اندک باقی است و چون غالب مردم برای ایام عید نوروز لباس تهیه می‌کنند، لازم است حکام و مأمورین شهربانی و امنیه مراقب خریدهای مردم باشند به‌طوری که آن‌ها غیر از کت و شلوار لباس دیگری تهیه نکنند و در سال ۱۳۱۵ همگان از لباس متحدالشکل استفاده و به‌هیچ‌وجه «لباس غیرمتعارف دیده نشود» سیاح همچنین برای جاری شدن قانون در روستاها از حکام ولایات خواست تا از طریق کدخدایان، اهالی را مجبور به تغییر لباس نمایند (آرشیو سازمان اسناد ملی، ش ۲۹۰، ش ۴۶۸۸). متعاقب این دستور، حکومت سبزوار طی حکمی فوری به اداره

شهربانی و گروهان امنیه از آن‌ها خواست تا پیرو امریه وزارت داخله درباره اجرای قانون البسه متحدالشکل، خیاط‌ها غیر از کت‌وشلوار لباس دیگری ندوزند و «در کلیه قراء و بلوکات سبزوار اهالی را جداً وادار به پوشیدن لباس کوتاه نمایند و نگذارند اهالی غیر از کت‌وشلوار لباس دیگری تهیه کنند مخصوصاً از کدخداهای دهات و قراء الزام بگیرند که اهالی را مجبور به تغییر لباس کنند» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۱، پ ۵۹۰).

نتیجه‌گیری

سیاست و برنامه یکسان‌سازی لباس (قانون متحدالشکل شدن البسه) را باید در راستای سیاست متمرکزسازی فرهنگی حکومت پهلوی اول تحلیل کرد. الگوی پیش روی حکومت، غرب بود. آنان معتقد بودند مدرن‌سازی و ایجاد دولت مدرن در ایران نیازمند همگونی فرهنگی و قومیتی است. سیاست یکسان‌سازی فرهنگی که بیشتر در قالب یکسان‌سازی لباس متبلور شد هم در همین چهارچوب قابل بررسی است. روشنفکران حکومت پهلوی اول بر این باور بودند که راه رهایی از انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان، پیروی بی‌چون‌وچرا از سیاست فرهنگی غربی است و جامعه ایران بایستی «ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً» فرنگی‌مآب شوند. برای اجرایی‌سازی آنچه مدنظر حکومت بود، قانون متحدالشکل کردن البسه تصویب و برای اجرا به تمامی ایالات و ولایات و حتی روستاها ابلاغ گردید.

این قانون در تاریخ هفتم اسفند ۱۳۰۷ به شهرستان سبزوار ابلاغ شد و برای رفع ابهاماتی که ممکن بود به وجود آید، به‌وضوح و شفاف نوع و جنس لباس‌هایی که باید مردان و زنان می‌پوشیدند هم در آیین‌نامه اجرایی قانون به مأمورین دولتی ابلاغ گردید. حکومت سبزوار همانند مرکز، دو سیاست سلبی و ایجابی را برای اجرایی شدن قانون در پیش گرفت. در بخش ایجابی ابتدا سعی شد موانع رفع گردد، از جمله چون تعداد افراد شاغل در کلاه‌دوزی یا خیاطی کم بودند، از مرکز ایالت خراسان خواسته شد که برای این مهم فکر شود. همچنین به‌منظور دسترسی راحت‌تر مردم برای تهیه لباس و دیگر ملزومات، تلاش شد تا نمایشگاه‌های عرضه لباس برپا گردد. همچنین برای کاستن از تلخی قانون در اثر مخالفتی که با عقاید و سنن مردم وجود داشت، حکومت سعی

کرد که در اجرای قانون برای همه یکسان عمل شود، حتی برای روحانیون که توده‌های مردمی از آن‌ها حرف‌شنوی داشتند هم اعمال شد و با ایجاد محدودیت‌های زیاد، آن‌ها از پوشیدن لباس روحانیت منع شدند. مأمورین ولایت سبزوار برای ترغیب صنوف و کسبه هم تلاش کردند ابتدا رئیس صنف و فردی که در نظر همگان مقبول بود را توجیه و از طریق او دیگر هم صنف‌های وی به پوشیدن کت‌وشلوار و کلاه پهلوی تشویق کردند تا تأثیرگذاری آن دوچندان شود. در بُعد سلبی هم به علت فقدان ادارات نظمی در روستاها، با ایجاد و افزایش تعداد مأمورین کوشش گردید تا با ایجاد فضای امنیتی و رعب و وحشت، مردم به پوشیدن لباس متحدالشکل ترغیب گردند.

باوجود تمهیداتی که حکومت به کار برد و در ولایات از جمله سبزوار و روستاها هم مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اسناد بیانگر آن است که مردان و زنان سبزوار و روستاهای تابعه از پوشیدن لباس متحدالشکل گاه به علت سردی هوا، کمبود کلاه و لباس، گرانی و... طفره رفتند. همین ترمد و سرپیچی از قانون بود که وزرای داخله وقت (محمود جم و همایون سیاح) را بر آن داشت با ارسال تلگراف‌های توییحی، رؤسای ایالت خراسان و ولایت سبزوار را برای اجرای قانون گوشزد و از عواقب عدم اجرا هراسان سازند.

منابع

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۲۰۴، سند شماره ۸۴۸۱، سند پیوست شماره ۲.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۲۹۳، سند شماره ۶۴۳۲، سند پیوست شماره ۳.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۳۱۰، سند شماره ۱۸۵۱۴، سند‌های پیوست شماره ۵ و ۶.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازایی ۲۹۰، سند شماره ۴۶۸۸، سند پیوست شماره ۱۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۶۴، سند پیوست شماره ۸.

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۵۸۹.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۶۴، سند پیوست شماره ۴.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۳، شماره پرونده ۸۰.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۴، شماره پرونده ۱۰۳.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۶، شماره پرونده ۱۰۵.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۳۸۱، شماره پرونده ۱۸، سند پیوست شماره ۱۰.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۷.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۱۲.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۷، شماره پرونده ۲۱۵، سند پیوست شماره ۹.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۲.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۴، شماره پرونده ۹۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، پاکت شماره ۲۹۰۰۰۸۵۴۱.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، حلقه فیلم شماره ۱۱، شماره پرونده ۵۹۰.
- آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، شماره بازبایی ۱۴۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۸۵). علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی-فرهنگی

- روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جعفری، مرتضی، اسماعیل‌زاده، صغری و فرشچی، معصومه (به کوشش) (۱۳۷۳). واقعه کشف حجاب: اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان. تهران: سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی.
- روزنامه بهار (۱۳۱۴/۴/۲۸)، سال ۱۸، شماره ۱۹۷۱.
- روزنامه بهار (۱۳۰۹/۶/۳۱)، سال ۱۳، شماره ۸۰۱.
- روزنامه شهامت (۱۳۱۷/۱/۲۸)، سال ۱۰، شماره ۱۱۰.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۳/۲۵). سال اول، شماره ۷۹.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۴/۲۵)، سال اول، شماره ۹۱.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۴/۳۱)، سال اول، شماره ۹۳.
- روزنامه طوس (۱۳۱۴/۵/۲)، سال اول، شماره ۹۴.
- سازمان ملی ایران (۱۳۷۱). خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب. تهران: سازمان ملی ایران.
- سلیمانی‌یان، مسلم، یاری، سیاوش و امینی، زلیخا (۱۳۹۹). واکاوی عوامل و جهت‌گیری قیام ملاخلیل منگور علیه سیاست رضاشاه برای متحدالشکل کردن لباس. تاریخ اسلام، ۲۱(۱)، ۱۶۹-۱۹۶. <https://www.ensani.ir/fa/article/427693>
- شمس‌آبادی، حسن (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی در سبزوار. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علوی، نصرت‌خاتون (۱۳۹۶). نگاهی به همسان‌سازی لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان دوره رضاشاه. تاریخ نو، ۷(۲۰)، ۳-۲۰. <http://noo.rs/9ahcl>
- فردوست، حسین (۱۳۸۲). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات.
- فیاضی، عمادالدین (۱۳۷۸). حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منظور الاجداد، سید محمدحسین (۱۳۸۰). سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، (۱۳۹۹). محاکمه رضاخان و روشنفکران پیرامون او موضوع اتهام: تغییر لباس ملی ایرانیان. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۲۹). خاطرات و خطرات. تهران: شرکت چاپ نگین.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار